

# انقلاب ظفار و سیاست امپریالیزم و ارتجاع ایران در خلیج

بحران نفت سال گذشته نقش جهانی نفت را در اقتصاد سرمایه داری جهانی گاملاً آشکار کرد . در این رابطه اهمیت اقتصادی عظیم منطقه خلیج بعنوان بزرگترین منبع و صادرکننده نفت جهان نیز گاملاً روشن شده است . گرچه تولید و صدور نفت این منطقه از سال ۱۹۰۸ پمراز کشف نفت در مسجد سلیمان آغاز شد ولی در دوره بعد از جنگ جهانی دوم است که خلیج اهمیت اقتصادی بزرگ خود را بعنوان تولید کننده نفت پیدا کرده است . پمراز جنگ جهانی دوم نفت بدلیل مختلف در کشورهای سرطابه داری صنعتی بسوء جایگزین سوخت های دیگر مانند ذغال سنگ شد و ظهور کشف منابع انرژی جدید ، مانند انرژی هسته ای ، نفت بدلیل ارزشش و سود کلانی که استخراج و فروش آن برای امپریالیزم داشته بزرگترین منبع انرژی برای صنایع سرمایه داری گشت . در دوره بعد از جنگ که اقتصاد سرمایه داری در حال رشد و توسعه بود و صنایع کشورهای اروپائی و ژاپن که در طی جنگ صدمه بسیاری دیده بودند ، از نو ساخته می شدند . مصرف نفت کشورهای امپریالیستی بسوء افزایش یافت . قسمت عمده این نیاز افزوده کشورهای امپریالیستی با افزایش تولید نفت خلیج تامین شد . حلقه خلیج دارای منابع نفتی بسیاری بود و خرج استخراج از این منابع نیز به مراتب کمتر از سایر نقاط جهان بود . اکثر دول این منطقه نیز گاملاً وابسته به امپریالیزم بوده ، یا حتی در مورد شیخ نشینان عملاً مستعمره انگلستان

بودند و نه قدرت آنها داشتند و نه خواستار این بودند که از ظارت تابع نفتی شان توسط امپریالیزم جلوگیری کنند . در این دوره فقط جنبش ملی شدن نفت در ایران بود که برای مدتی در برابر اجرای نقشه های امپریالیزم در ایران ایجاب کرد . لیکن پس از شکست این جنبش در سال ۱۳۳۲ امپریالیزم غارت نفت ایران را از نو آغاز کرد . کمپانی های نفتی از این شرایط " مساعد " استفاده کرده و با غارت روز افزون نفت خلیج ، هم نیاز کشورهای امپریالیستی را به این سوخت تامین کردند و هم سود های کلانی بحیب خود زدند .

بنابراین از زمان جنگ جهانی دوم تولید نفت خلیج بسوء افزایش یافته و خلیج اهمیت اقتصادی هر چه بیشتری پیدا کرده است . تولید نفت خام ایران بین سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۶۶ از ۱۰/۴ میلیون تن در سال به ۱۶۸/۲ میلیون تن در سال رسیده است . تولید نفت خام عربستان سعودی و کویت در همین دوره بترتیب از ۰/۱ میلیون تن به ۱۶۸/۸ میلیون تن و از صفر به ۱۶۶/۴ میلیون تن رسیده است . نفت تولید نفت خام خاور میانه و افریقای شمالی ( که قسمت عمده آنرا نفت خلیج تشکیل می دهد ) بین سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۷۱ از ۱۶/۱ میلیون تن به ۹۶۶/۴ میلیون تن ، یعنی بیش از ۶۰ برابر افزایش یافت . علاوه بر سهم تولید این منطقه در نفت تولید جهانی در همین دوره از ۷/۷٪ به بیش از ۴۰٪ رسیده است .

در اثر این تحولات از یک طرف خلیج فارس امپریالیزم

در خلیج بشدت افزایش یافته است و از طرف دیگر وابستگی اقتصاد کشورهای اروپای غربی و ژاپن که خود دارای منابع نفتی مهم با کالی بوده، و حتی وابستگی آمریکا که منابع نفتی اش رو به اتمام هستند و دیگر قادر به تامین کُل نیاز عظیم این کشور نیستند، به شدت افزایش یافته است. چند رقم ساده اهمیت فعلی نفت خلیج را روشن می کند. حدود ۶۰٪ خام پتروشیمی و نفت جهان در منطقه خلیج واقع شده اند. قسمت اعظم مصرف نفت اروپای غربی و ۹۰٪ مصرف نفت ژاپن (یعنی حدود ۸۰٪ کل مصرف انرژی ژاپن) که بزرگترین وارد کننده نفت جهان می باشد، از خلیج این منطقه تامین میشود. یعنی صنایع اروپای غربی و ژاپن برای ادامه حیات کاملاً به واردات نفت از خلیج نیازمندند. واردات نفت آمریکا از خلیج نیز در سالهای اخیر بسورت افزایش یافته است. علیرغم کوشش کشورهای امپریالیستی، بحث از بحران اخیر برای برطرف کردن وابستگی شان به واردات نفت از خاور میانه، بشمار نرسد که این وابستگی در آینده نزدیک چندان کاهش یابد و نفت خلیج اهمیت عظیم اقتصادی خود را همچنان حفظ خواهد کرد.

با رشد اهمیت اقتصادی و وابستگی اقتصاد

کشورهای امپریالیستی به نفت خلیج، برای امپریالیزم مسأله حفظ "امنیت" منابع نفتی اش در خلیج، مسأله ای هر چند حادث نشده است. این جنبشهای ملی و انقلابی در خاور میانه و سایر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در سراسر جهان بعد از جنگ جهانی دوم و بخصوص جنبش ملی کردن نفت در ایران که اولین جنبش مهمی بود که در این دوره بخشی از صنایع امپریالیزم را در خلیج مستقیماً در معرض خطر قرار داد، امپریالیزم را هر چه بیشتر به خطراتی که جنبشهای توده ای برای حاکمیت در خلیج دارند آگاه کرد و باعث شد که امپریالیزم توجه بیشتری به سیاست ضد انقلابی اش در خلیج داشته باشد و حداکثر کوشش را با دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم از طریق حکومت های ارتجاعی ای که با کمک خودش بوجود آمده و پرورش یافته اند، برای جلوگیری از بسط جنبشهای انقلابی و خفه کردن آنها در نطفه بکند. امروزه این مسأله هر چه بیشتر صدق میکند. زیرا:

اولاً وابستگی اقتصاد امپریالیزم جهانی به نفت خلیج بسیار افزایش یافته است. ثانیاً اگر در زمان جنبش ملی کردن نفت ایران امپریالیزم میتوانست محروم شدن از یک قسمت از منابع نفت را مؤقتاً از لحاظ اقتصادی

تحمل کند، بسیاری از منابع مهم نفت خلیج در آن زمان هنوز دست نخورده بودند و امکان این بود که اشکالاتی که توقف تولید در ایران بوجود آورد تا اندک زمانی با افزایش سریع تولید در نواحی دیگر خلیج جتنی شود ( امروزه کوچکترین سدی در برابر تولید نفت در خلیج بحران شدیدی ایجاد خواهد کرد و ثالثاً ( و از همه مبشر) امروزه رشد یک جنبش انقلابی در یک منطقه خلیج بسورت بیشتری به سایر نقاط سرایت خواهد کرد و امکان دارد که سهم خلیج را در بر بگیرد.

در سالهای اخیر بسط جنبش انقلابی در قطار

و عمان خطر بزرگی برای صنایع امپریالیزم در خلیج ایجاد کرده است. زیرا علیرغم کوشش بسیار امپریالیزم و حکومت های ارتجاعی منطقه در خنثی نگاه داشتن این جنبش از بقیه منطقه خلیج، این جنبش اثر قابل توجهی در بقیه این منطقه، به ویژه در شیخ نشینها، گذارده است و امکان سرایت بیشتر آن به بقیه منطقه خلیج دائماً کُل صنایع امپریالیزم را در خلیج تهدید میکند. شاه در یکی از مصاحبات اخیر خود با مجله نیوز ویک چنین گفت: " امکان دارد که بعضی از رژیم های آسیای خلیج فارس توسط یک عدد دست چپی که مشغول فعالیت های خرابکارانه می باشد، وازگون شوند. مثلاً شورشی سلطان نشین عمان را در نظر بگیریم. برای یک لحظه تصور کنید که اگر این شورشی پیروز شود، با همه اوضاعی روبرو خواهیم بود. اول چند تنگ، سپس تویخانه دریایی و موشک. این اوضاع غیر قابل تحمل است. من اعمال خرابکارانه را تحمل نخواهم کرد."

(نیوز ویک، ۲۳ مه ۱۹۷۳) شاه در اینجا با لحن دیگاتورموشانه خود میخواهد بگوید که صرفاً خطر نظامی یک دولت انقلابی در آسیای خلیج است که برقراری چنین دولتی را برای او غیر قابل تحمل میکند. ملی واضح است که مسأله صرفاً خطر نظامی چنین دولتی نیست. زیرا اگر بود، ایران و امپریالیزم با قوای عظیم نظامی شان بسادگی میتوانستند مسأله را حل کنند. خطر اصلی برای شاه خطر سیاسی برقراری

زبان عملاً - حالت مستعمره انگلستان را داشتند ،  
 می باید روشن میشد . اختلافاتی که بین دول این  
 منطقه وجود داشت و ممکن بود پس از ترویج نیروهای  
 انگلیسی باعث استقلالگانی شود می باید حل میشدند  
 و در شیخ تشیفا می باید حکومتی مستحکم و از  
 نظر امپریالیزم قابل اطمینان ایجاد میشد . نتیجه  
 فعالیتهای دیپلماتیک در این رابطه ایجاد دولت  
 اتحادیه امارات عربی و دول فعلی بحرین و قطر  
 بر طرف کردن تعداد زیادی از اختلافات مرزی و حل  
 " مسأله بحرین " بود . نهایتاً " خلاه نظامی ایکه  
 خروج نیروهای انگلیسی ایجاد میکرد ، می باید به  
 نحوی بر میشد . سیاست امپریالیزم در این مورد این  
 بود که با تقویت نظامی دول ارجحانی این منطقه  
 به سوی ایران - این - خلاه را بر کند .

## استراتژی جدید امپریالیزم:

### ایجاد ژاندارم های محلی

تشدید بحران اقتصادی و سیاسی امپریالیزم  
 در سالهای اخیر و بخصوص شکست امپریالیزم امریکا  
 در هندوچین و اشکالات داخلی ایکه جنگ هندوچین  
 برای امپریالیزم امریکا ایجاد کرد ، باعث شده است  
 که امپریالیزم استراتژی کلی ضد انقلابی خود را  
 تغییر داده ، در عوض دولت نظامی مستقیم از طریق  
 ایجاد ژاندارمهای محلی در سراسر جهان نقشه های  
 ضد انقلابی خود را پیاده کند . نیکسون در ۲۵  
 ژوئیه ۱۹۶۹ در جزیره گیام در اقیانوس کسیر این  
 استراتژی جدید را که از این پس به " دکترین  
 نیکسون " معروف شد ، اعلام کرد و گفت که از این  
 بیعت امریکا مقداری از شرح و مسوولیت " دفاع از  
 ضد دینش و دنیای آزاد " را به ضد دینش که قادر  
 به اجرای آن هستند ، محول میکند ، زیرا برای  
 مردم امریکا دیگر قابل قبول نیست که نظام این بار  
 مسوولیت را بپذیرد داشته باشد . بنابراین در

طلبهای اخیر امریکا به صلح کردن چنین ژاندارمها  
 محلی که بمخبرانشان دولت اسرائیل در خاور نزدیک  
 رژیم ایران در منطقه خلیج و رژیم برزیل در امریکا  
 لائین میباشند توجه زیادی کرده است و مقابل این  
 ژاندارمهای محلی هم نقش تریپه بمخبری در سرکوی  
 جنبشهای انقلابی ایفا کرده اند .

البته این تغییر استراتژی کلی امپریالیزم  
 امریکا باین معنی نیست که امپریالیزم امریکا هیچ دخالت  
 مستقیم نظامی نخواهد کرد و یا علاقمند به حضور  
 مستقیم نظامی در جاهای حساس نیست ، بلکه نشانه  
 اینست که ضعف کلی اثر در شرایط گسختی باعث شده  
 است که حتی الظن در از دخالت مستقیم خود داری  
 کند . واضح است که اگر لازم باشد امپریالیزم امریکا  
 دخالت مستقیم هم خواهد کرد . حساسیت منطقه  
 خلیج باعث شده است که امپریالیزم امریکا علاوه بر  
 به خاور مستقیم در این منطقه نشان دهد . بنا  
 بر این بعد از " استقلال " بحرین با دولت جدید  
 بحرین قرارداد داری بست که یک پایگاه نیروی دریایی  
 در بحرین ایجاد کند و اخیراً سلطان قابوس دولت  
 انگلستان هم توافق کرده اند که نیروی هوایی امریکا  
 از پایگاه هوایی جزیره مسیره که هم اکنون در  
 اختیار نیروی هوایی انگلستان میباشد استفاده کند .  
 جزیره مسیره پایگاه خاصی برای اشغال خلیج میا  
 شد و واضح است که انگیزه دولت امریکا چیزی جز این  
 نیست که اگر در آینده لازم باشد از طریق آن به خلیج  
 حمله کند و یا در جنگ نظامی مستقیماً دخالت  
 نظامی کند .

در یک سال گذشته و بنحوص در چند ماه  
 اخیر سروصدای زیادی در مجال امریکائی در باره  
 اشغال کشورهای نفت خیز توسط نیروهای امریکائی  
 " برای حفاظت منابع حیاتی امریکا " شده است و حتی  
 اظهارهائی هم بین امریکا و کشورهای عربی خلیج  
 رد و بدل شده است . این سرو صدا ها نشانه این  
 نیست که امریکا واقعاً در شرایط گسختی قصد اشغال  
 کشورهای نفت خیز را دارد . علیرغم اختلافات واقعی  
 ایکه بین امپریالیزم و کشورهای تولید کننده نفت  
 وجود دارد ، غیر قابل قبول است که امریکا در شرایط  
 گسختی دست به اشغال حتی " گسخت ترین "  
 کشورهای نفت خیز مانند لیبی بزند (اشغال کوبه  
 توسط نیروهای اسرائیل که بخشی از آن صحبت  
 میکنند که دیگر گسختی بعید تر نم میباشد) . دوری

# ایران بعنوان ژاندارم امپریالیزم

## در خلیج

اعلان خروج نیروهای انگلیسی از خلیج از یکطرف، و تغییر کل استراتژی امپریالیزم در اوایل دهه ۱۹۶۰ از طرف دیگر بوجود آوردن یک ژاندارم معنی را امری فوری کرد. رژیم ایران از هر لحاظ برای این نقش‌ها سب‌ترین رژیم این منطقه بود. اولاً، رژیم شاه توانسته بود که با روش‌های دیپلماتیک مخالفت داخلی علیه حکومت ارتجاعی‌اش را تقریباً کاملاً سرکوب کند و حکومت خود را با زور اسلحه مستحکم نماید. ثانیاً ایران پرجمعیت‌ترین کشور منطقه بود و درآمد بزرگی از نفت داشت و بنابراین هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ نیروی انسانی قادر به ساختن یک ارتش قوی مسلح خود بود. ثالثاً ایران یک کشور غیر عربی است و مانند کشورهای عربی تحت نفوذ ناخوشایند عرب که فشارهای زیاد سیاسی روی رژیم‌های عرب می‌گذارد نیست و امکان استفاده از تبلیغات شوونیستی (موسسه تبلیغات شد عرب) که همواره از زمان کودتای رضا خان، یکی از عناصر ایدئولوژی دولت مرکزی بوده است به رژیم آزادی عمل بیشتری در فعالیتهای ضدانقلابی در کشورهای عربی می‌دهد. با اینکه اثر تبلیغات شوونیستی ضد عرب محدود بوده است و علیرغم آن مثلاً رژیم مجبور است که روابط خود را با اسرائیل مخفی نگاهدارد و از مبارزه امروپ بر علیه صهیونیسم اقلاد در حرف طرفداری کند، این تبلیغات کاملاً هم بدون اثر نبوده و در طبقات متوسط نفوذ پیدا کرده است. و این رژیم ایران دارای یک بورژوازی پیشرفته تراز سایر کشورهای این منطقه است که اشتیاق آن به گسترش نفوذ و اشغال بازارهای منطقه، آنرا طرفدار سیاست تجارزگرانه رژیم شاه می‌کند. رشد این بورژوازی و طبقات متوسط در نتیجه توسعه منابع در ایران می‌توانست یک پایه اجتماعی برای یک رژیم ژاندارم ایجاد کند.

تغییر سیاست امپریالیزم را در مورد نقش رژیم و ارتش ایران میتوان بخوبی از تغییر سیاست امپریالیزم در مورد فروش اسلحه بایران در طی سالهای ۱۹۶۰ مشاهده کرد. تا اوایل دهه ۱۹۶۰

که در بین عمل تجارزگرانه در شرایط کنونی خواهد داشت خیلی بی‌تاز فاعلتر می‌باشد.

پس دلیل این اختصار چیست؟ اولاً همان طور که تذکر داده شد، یک رقابت واقعی بین امپریالیزم و کشورهای صادرکننده نفت وجود دارد و این رقابت در حال حاضر شدید است. اختصارهایی که داده میشود عنوان "بلوف" در روزآرژانی فعلی بین این دول را دارد. ثانیاً بورژوازی آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی یک استفاده تبلیغاتی از این اختصارها میکنند. باین معنی که آنها سعی دارند که بحران اقتصادی خود و تمام بدبینی‌ها را که این بحران برای شیفته گارگر در بر دارد، مانند بیگاری و تورم، تغییر "بحران نفت" و "طبع شیخ‌های عرب" بگذارند و از این طریق توجه گارگران را از علت واقعی بحران یعنی سیستم سرمایه داری و راه برطرف کردن آن یعنی از بین بردن این سیستم دور کنند. این اختصارها به هیجان این تبلیغات افزوده، عجز بیشتر به آن یک چهره حلیلی می‌دهد. رژیم‌های عرب نیز از این تبلیغات استفاده زیادی میکنند. زیرا آنها همواره میگویند که خود را در برابر توده‌های عرب "شد امپریالیست" نشان دهند. از این اختصارها استفاده میکنند که "ما نیست شد امپریالیستی" خود را برای توده‌های عرب "نابت" کنند. ثالثاً (و از همه مهمتر) امپریالیزم آمریکا که دیگر به حساسیت و اهمیت منطقه خلیج کاملاً پی برده است، آگاهست که حتی اگر در شرایط کنونی اشغال این منطقه لازم و صلاح نباشد، امکان دارد که در آینده شرایط بوجود آید (مثلاً بوجود آمدن یک شرایط انقلابی در این منطقه یا تشدید غیر مستقیم بحران سیستم امپریالیستی) که مستلزم چنین دخالت مستقیمی باشد. با این نوع تبلیغات امپریالیزم آمریکا که از جنبش ضد جنگ و ستام در آمریکا و کشورهای امپریالیستی دیگر در سطحی گرفت می‌خواهد افکار عمومی را برای چنین دخالتی از حالا آماده کند. احتمالاً اگر چنین دخالتی در آینده رخ دهد بر علیه رژیم شیخ کویت یا حتی رژیم سرهنگ قذافی نتواند بود بلکه در نتیجه سرنگونی یا تهدید جدی این رژیم‌ها توسط یک نیروی واقعاً انقلابی رخ خواهد داد.

طیروم اصرار شاه دولت آمریکا به پیمانۀ ایدک  
 سرافرازان و خلیفان ایرانی هنوز آژادگی کافی برای  
 استفاده از مدرن ترین سلاحها نداشتند در-  
 خواستهای رژیم را برای سلاحهای مدرن تر رد می-  
 کرد زیرا تا آن زمان امپریالیزم آمریکا اوضاع ایران را  
 صرفاً یک نیروی ضد انقلابی برای استفاده داخلی  
 میدانست و ضرورتی برای آنکه آنرا با مدرن ترین  
 سلاحها مجهز کند نمیدید. کار بجائی کشید که  
 رژیم ایران حتی کوشید که با رو کردن به شوروی  
 و خرید اسلحه از شوروی به امپریالیزم آمریکا فشار  
 بیاورد. از نیمۀ دوم دهه ۱۹۶۰ که دیگر لزوم  
 تقویت ارتش ایران برای امپریالیزم روشن شده بود،  
 این سیاست تغییر یافت. اول بقدریج و سپس بعد

از تخفیر کامل استوانه‌ای گنی امپریالیزم، بسبب  
 فروش گاز در زیادی از مدرن ترین سلاحهای غیرانسانی  
 خود را به ایران شروع کرد. برنامه وسیعی برای  
 تقویت قوای نظامی ایران که شامل تجهیز آن با بهترین  
 سلاحها، دادن تعلیمات نظامی به افسران ایرانی  
 از طریق هزاران مستشار امریکائی که در ایران  
 بودند، و با از طریق اعزام افسران ایرانی به آمریکا،  
 اسرائیل، و انگلستان، و تا سیرویا یگانهای نظامی  
 بزرگ و مدرن می بود، شروع شد و در عرض چند  
 سال قوای نظامی ایران، بخصوص نیروی هوایی و  
 دریائی از یک قوای ضعیف و با اسلحه هائی کهنه  
 به یک نیروی قوی و مجهز به مدرن ترین سلاحها  
 تبدیل شد. تغییر مرکز ثقل ارتش ایران از مناطق



\* کوروش! آسوده بخواب که ما بیداریم \*

داخلی به سواحل خلیج و دریای عمان و تاسیس پایگاه‌های بزرگ مانند پایگاه ۶۰۰ میلیون دلاری چاه بهار که بزرگترین پایگاه نظامی اقیانوس هند می‌باشد و توسعه نیروی دریایی و تجهیز آن به بزرگترین ناوگان هورکرافت جنگی جهان (که وسوله بسیار خاصی برای مأموریت سریع پیاده کردن تو در سواحل کم عمق خلیج می‌باشد) همه حاکی از گسترش نقش قوای نظامی ایران از یک ژاندارم داخلی به یک ژاندارم منطقه‌ای می‌باشد. انتصاب ریچارد هلمز رئیس سابق سازمان سیا و یک متخصص ضد انقلاب یعنیان سهر امریکا در ایران، انتقال مرکز فعالیت‌های سیا در خارخار میانه از آتن به تهران در سال گذشته و اعزام هزاران مستشار امریکایی به ایران نیز نشان‌دهنده اهمیت است که ایران بتواند یک مرکز ضد انقلاب پیدا کرده است.

البته تمام این برنامه‌ها بخرج توده زمینکنش ایران انجام شده است. بودجه نظامی سالانه ایران در سالهای اخیر بطور سرسخت‌آوری افزایش یافته است. بودجه نظامی ایران که در اوائل دهه ۱۹۶۰ فقط حدود ۸۰ میلیون دلار بود در اوایل دهه ۱۹۶۰ به چند صد میلیون دلار و در سالهای اخیر به چندین میلیارد دلار رسیده است. هر سال مقدار بیشتری از درآمد نفت ایران صرف واردات اسلحه می‌شود و ایران بزرگترین واردکننده اسلحه جهان شده است. واضح است که این امر باعث خوشحالی سوسیالیست‌ها و داران بزرگ صاحب کارخانجات اسلحه سازی کشورهای امپریالیستی شده است که بخش عظیمی از درآمد خود را مدیون نظامی‌گری رژیم شاه می‌باشند. رژیم شاه آنگنان مشتری خوبی برای کمپانی‌های اسلحه سازی شده است که سال گذشته با یک کمک مالی ۷۰ میلیون دلاری و سفارش ۸۰ فرود هواپیماهای جنگی اف-۱۴ که یکی از مدرن ترین و گرانقیمت ترین هواپیماهای جنگی امریکا می‌باشد ( دولت امریکا تا بحال اجاره فروش این هواپیما را به هیچ کشوری جز ایران نداده است) یکی از این کمپانی‌ها یعنی گرومن کورپوریشن (Grumman Corporation) را از خطر ورشکستگی نجات داد.

در نتیجه این برنامه‌های نظامی پارتیش ایران تا زمان تخلیه خلیج توسط نیروهای انگلیسی

برای نقش ژانداریش آماده شده بود. در طی مذاکرات ولیم لوس و بنایدن دولت انگلیس در سال ۱۹۷۱ تدارکات تخلیه خلیج از نیروهای انگلیسی و اشغال آن توسط نیروهای ایرانی فراهم شد. روز ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ درست یکروز قبل از روزیکه برای خروج نیروهای انگلیسی تعیین شده بود رژیم شاه با اشغال سه جزیره عربی تائب بزرگ، تنب کویک و ابی موسی و نقش بنید خود را بعنوان "مخاطف" جدید خلیج اعلان کرد. علیرغم اعتراض‌های تند بعضی از رژیم‌های عرب که با بخاطر حفظ چهره "شد امپریالیستی" شان و یا بخاطر این بود که خود را رقیب رژیم ایران در این منطقه میدانستند، رژیم شاه که دیگر منطقه خلیج را امپراطوری جدید خود میدانست و هر نوع دخالت نظامی یا غیر نظامی را "بخاطر حفظ صلح و امنیت" منطقه برای خود مجاز میدانست همواره فعالیت‌های ضد انقلابی خود را در خلیج گسترش داده است. نه تنها تمرکز قوای نظامی ایران در این منطقه مرتب افزایش یافته است بلکه فعالیت‌های سازمان امنیت نیز در کشورهای این منطقه گسترش یافته است. مداخله ارتش ایران و سازمان امنیت در ظاهر بزرگترین نمونه فعالیت‌های جدید ضد انقلابی شاه در سطح منطقه‌ای می‌باشد و در بخش دیگری از این مقاله بحث خواهد شد.

گزارش‌های اخیر از بلوچستان حاکی از این است که ارتش ایران اخیراً در آنجا نیز در پشتیبانی از رژیم بچو بر علیه شورشیان بلوچ جنگیده است. روزنامه گاردین چاپ لندن اخیراً گزارشی درباره اوضاع بلوچستان نوشته بود: "مساله اینکه حال روشن شده است اینست که قوای هوایی ارتش ایران که با قوای هوایی ارتش پاکستان همکاری میکنند در این ایالت، بلوچستان پاکستان، درگیری داشته اند. بین دسامبر ۱۹۷۳ و مه ۱۹۷۴ از سه هلیکوپتر ایرانی و ۱۸ نفر سرباز آنها برای تیراندازی از هوا به شورشیان استفاده میشده ۳۰۰ تکه های مہبت ایرانی که در کوهستانها گنجانده اند توسط نظامندگان مجلس در مجلس اسلام آباد بمعرض نمایش گذاشته شده‌اند." (گاردین، ۲۹ ژانویه ۱۹۷۵)

البته بنا به این گزارش دولت ایران بعد از مه ۱۹۷۴ نیروهای خود را باین دلیل که دولت بچو شدت عمل کافی در مقابل شورشیان نشان نداد از بلوچ

چنان پاکستان باز خواهد \* ولی با تهدید مبارزه در ماههای اخیر امکان زیادی دارد که ارتش ایران (اگر تا بحال ایننگر را نکرده باشد) بزرگی دوباره مشغول فعالیتهاى بر علیه شورشیان بلجی شود \*

بنابراین می بینیم که سیاست رژیم شاه در خلیج برعکس آنچه خود شاه و بورکراسی پکن ادعا میکنند یک سیاست " مستقل " و " ملی " نیست بلکه یک سیاست کاملاً ضد انقلابی و مترادف با نقشه های امپریالیزم است \* (در مورد شاه واضح است که چرا او سعی دارد که سیاست خود را " مستقل " و " ملی " جاوه دهد \* در مورد بورکراسی چین موضعش در مورد رژیم شاه نتیجه سیاست سازش کارانه ای است که در سالهای اخیر نسبت به امپریالیزم و طبقات سناکه کشورهای نیمه مستعمره اتخاذ کرده است \* البته بورکراسی چین سعی می کند که این سیاست خود را با اتکا به تئوری غلط و از خود ساخته " سوسال امپریالیزم " که مخصوصاً برای توجیه سیاستهای سازشکارانه خود بچرون آورده است توجیه نماید \* ولی نه تئوری " سوسال امپریالیزم " اش و نه نتیجه گیری ای که از آن می کند کوچکترین ربطی با واقعیت ندارد ) \*

اینجا باید تذکر داد که مترادف بودن سیاست شاه با سیاست امپریالیزم نشانه این نیست که رژیم شاه مانند رژیم سایگون صرفاً یک عروسک دست نشانده امپریالیزم میباشد و تمام افعالش طبق دستور و نشانگن میباشد \* چنین طرز برخوردی کاملاً غلط است \* زیرا واضح است که عایرغم اینکه رژیم شاه قادر نیست که وابستگی خود را به امپریالیزم بیشتر از حدی بیشتر از بین ببرد رژیم شاه یک استقلال نسبی از امپریالیزم پیدا کرده است \* شرایطی که بعنوان نت را ایجاد کرد و قدرت مائی جدیدی که طبقه حاکمه ایران از درآمد نفت پیدا کرده است به آن اجازه داده است که با استفاده از بحران اقتصادی امپریالیزم و اختلافاتی که بین دول امپریالیستی وجود دارد رقابت نسبتاً شدیدتری با امپریالیزم شروع کرده \* احتیازاتی از امپریالیزم کسب کند \* همکاری طبقه حاکمه ایران با امپریالیزم دیگر کاملاً براساس یک وابستگی مستقیم نیست بلکه شرحه بیشتر براساس وجود عینی حافع بزرگ مشترک میباشد \* جزواری ایران بعنوان یک شهیک (اگرچه کوچک) در سیستم سرمایه -

داری جهانی ملاحظه نمودن به حفظ این سیستم است \* برای جزواری ایران سرگرمی انقلابات اجتماعی در خلیج تنها دفاع از حافع امپریالیزم نیست بلکه دفاع از حافع خود شریز هست \* زیرا این جنبشها از یک طرف با تهدید سیستم سرمایه داری در این منطقه متضاد آنها مستقیماً در خطر می اندازند و از طرف دیگر با خطراتی که برای کل سیستم سرمایه داری جهانی در بر دارند سیستمی را که تمام وجود جزواری ایران به حفظش وابسته است تهدید می کنند \*

## انقلاب ظفار و مداخله

### ارتش شاه

قبل از وارد شدن به تشریح مداخله نظامی رژیم شاه در ظفار لازمست که توضیحاتی درباره جنبش ظفار داده شود \* البته این پیش از یک اشاره مختصر نتواند بود و بررسی دقیق از جنبش ظفار که مطلبی برای یک مقاله جداگانه میباشد از حوصله این مقاله خارج است \*

سلطان نشین عمان از اواسط قرن نوزدهم عملاً یک مستعمره انگلستان بوده است \* دولت انگلستان همواره این مسئله را انکار کرده است ولی حقیقت امر اینست که سلاطین عمان در این دوره چیزی بیش از عروسکهای دست نشانده امپریالیزم انگلستان نبوده اند و فقط با حمایت دولت انگلستان بوده است که می توانستند به حکومت خود ادامه دهند \* دستگاه اداری این سلاطین توسط " مشاوران انگلیسی اداره میشده \* ارتش آنها که سران و اشراف کثرت و توان بلوچی بوده اند تحت فرمان افسران انگلیسی بوده است و تا قبل از کشف و صدور نفت که در آمدی برای دولت سلطان ایجاد کرده قسمت عمده بودجه دولت عمان که صرف خرید اسلحه \* جنرات سلطان و رشوه دادن به سران قبیله ای میشده است مستقیماً توسط دولت انگلیس تامین میشده است \* علاوه بر این انگلستان از زمان جنگ جهانی دوم دو پایگاه نظامی در سلاکه (مرکز ایالت ظفار) و جزیره سیره داشته است \* البته بنظر میرسد که هم اکنون امپریالیزم انگلستان که بدلائیل اقتصادی دیگر قادر به نگاه -

داشت. این پایگاههای مهم نیست. بتدریج در حال تحویل دادن این پایگاهها به نیروهای امریکائی میباشد.

تا زمان کودتای ۱۹۷۰ سیاست سلاطین عمان میسر بود. سلطان سعید بن تیمور (پدر سلطان قابوس) این بود که عمان را از لحاظ از دنیای خارج شوی کنند زیرا این سلاطین هر نوع نفوذی را که نتوانستند تغییر روابط اجتماعی جامعه عمان بجز محدودی به حکومت متزلزل خود میدادند. انگلستان نیز که تا زمان کشف نفت در عمان صرفاً منابع استخراجی در عمان داشت، گاملاً با این سیاست موافق بود. در نتیجه این سیاست عمان که قبل از استقلال توسط امپریالیزم انگلستان مرکز بازرگانی مهم و پررونق بود به عمان دوره حکومت سلطان سعید یعنی یک دهه قرون وسطائی تبدیل شد. سلطان سعید در سال ۱۹۳۲ با کمک نیروهای انگلیسی به سلطنت رسید و در سال ۱۹۷۰ بوسیله دولت انگلستان که دیگر احتیاجی به خدماتش نداشت برکنار شد. حکومت او که فقط با حمایت نیروهای انگلیسی امکان پذیر بود مانند یک حکومت استبدادی قرون وسطی بود. نه تنها کمترین آزادی سیاسی به توده مردم داده نمیشد و به هرگونه مخالفت یا ضرر و شکستجه پاسخ داده میشد بلکه توده مردم از آزادی بیهای ساده‌ای مانند مسافرت به خارج از کشور، دوچرخه سواری، استعمال دخانیات پوشیدن شلوار و استفاده از اجناس برندهای مانند عینک، رادیو و تارو محروم بودند. برده داری و خرید و فروش برده رواج بسیاری داشت و خود سلطان حدود ۵۰۰ برده در کاخ خود داشت. سلطان سعید هر نوع برنامه عمرانی مانند ساختن مدرسه، بیمارستان و غیره را تهدیدی به پایه‌های سنت حکومت خود دانسته از آن جلوگیری میکرد. زطیکه در سال ۱۹۵۸ دولت انگلستان تحت فشار عناصر لیبرال در عدد پیاده کردن یک برنامه عمرانی برآمد. سلطان سعید شخصاً از اجرای آن جلوگیری کرد. حتی بعد از شروع صادرات نفت که درآمد دولت عمان زیاد شد سلطان سعید تمام این پول را یا صرف تفریح اسلحه میکرد و یا اینکه در بانکهای سوئیس میگذارد و سخت مطالب بود که یک شاهی از آن خرج رفاه مردم عمان نشود. در نتیجه توده‌های

مردم در فقر و فلاکت کم‌ناثیری زندگی میکردند. بیش از ۹۵٪ مردم بیسواد بودند. تا سال ۱۹۷۰ فقط سه دبستان در عمان بود که آنها را هم سلطان سعید چند ماه قبل از برکنار شدنش باین دلیل که "مراکز کمپیوز" شده بودند تعطیل کرد.

در طی حکومت سلطان سعید بخصوص پس از آنکه اکتشافات نفت در حاطق داخلی عمان آغاز شد و امپریالیزم انگلستان منبوس شد که قبایل این حاطق را که قبلاً از استقلال نسبی از حکومت مسقط برخوردار بودند کاملاً تحت حکومت خود در آورد. شورشهای متعددی بر علیه رژیم مسقط و امپریالیزم انگلستان رخ داد. ولی این شورشها اغلب از سطح شورشهای محلی سرزمینی عمان قبیله‌ای بیشتر نرفته. توسط نیروهای انگلیسی سرکوب شدند. مبارزه مسلحانه‌ای که از ژوئن ۱۹۶۵ در ظفار در گرفت گاملاً با این شورشها فرق داشت و در عرض چند سال بصورت جنبش انقلابی‌ای که خطر بزرگی نه تنها برای رژیم مسقط بلکه برای حاکم امپریالیزم در تمام خلیج می بود درآمد.

ظفار که ایالت جنوب سلطان نشین عمان می باشد، در اواخر قرن نوزدهم با کمک نیروهای انگلیسی به سلطان نشین ضمیمه شد. مردم ظفار با مردم سایر نقاط عمان از لحاظ نژادی و زبان فرق داشتند. در حقیقت یک اقلیت ملی مشخصاً در عمان تشکیل می دهند و در حکومت سلاطین مسقط در آنجا همیشه سخت‌تر از سایر نقاط عمان بوده است. پسران رشد صنعت نفت در خلیج در دهه ۱۹۵۰ عده زیادی از دهقانان ظفاری برای پیدا کردن گور به کشورهای نفت خیز خلیج مانند کویت مهاجرت کردند و در آنجا با افکار ناسیونالیستی عرب برای اولین بار آشنا شدند. در سال ۱۹۶۲ عده‌ای از این ظفاریهای قیم خارج حبیبه آزاد بخش ظفار را تشکیل داده اقداماتی برای شروع مبارزه در داخل ظفار کردند. اولین گروه حبیبه در اول ژوئن ۱۹۶۵ در پادای الکبیر در ظفار تشکیل شد. تا آن زمان حاکم قبیله‌ای ظفاری هم که قبایل به مبارزه بر علیه حکومت مسقط بودند به آن ملحق شدند. در این کشور حبیبه تصمیم گرفت که یک مبارزه مسلحانه بر علیه حکومت مسقط و امپریالیزم انگلستان شروع کند و بلافاصله پس از پایان کشور در ژوئن این مبارزه شروع شد.



در این دوره اول جنبش که توسط عناصر طایفه‌ای رهبری می‌شد، بیشتر جنبه ناسیونالیستی و تجزیه طلب ظفاری داشت و فاقد يك چشم انداز انقلاب اجتماعی بود و نتوانست مانند دوره بعد از کنگره دوم، توجه‌های وسیعی را بسیج کند و نسبتاً ضعیف ماند. در سال ۱۹۶۸ در اثر تجربیات سالهای اول و تحولات بین‌المللی مانند شکست ارتش‌های عرب در جنگ زوئن ۱۹۶۷ که ورشکستگی ناصریزم را کاملاً آشکار کرد، و از همه مهتر پیروزی انقلاب در یمن جنوبی جنبش تغییر کیفیتی مهمی پیدا کرد. در کنگره دوم جنبه که در سپتامبر ۱۹۶۸ در حمرین تشکیل شد، پس از تجزیه و تحلیل دقیق و انتقادی از تجربیات و کمبودهای مبارزه در سالهای اول و تحولات دنیای عرب، رهبری سابق برگزیده شد و یک رهبری جدید، مشکل انحصار چپ و مارکسیستی انتخاب شد. جنبه خط‌مشی خود را مطابق اصول "سوسیالیسم علمی" و "مارکسیسم-لنینیسم" اعلام کرد و نام جنبه را به "جنبه خلق برای آزادی خلیج عربی" اشتغال شده تغییر داد. این صرفاً يك تغییر نام نبود، بلکه نشان دهنده طرد ایدئولوژی ناسیونالیستی سابق و اتخاذ يك سیاست انقلابی با چشم‌انداز يك انقلاب اجتماعی در تمام منطقه خلیج بود. جنبه خلق رهائی از یوغ امپریالیزم را تنها از طریق يك انقلاب اجتماعی در تمام خلیج که در طی آن روابط استعمارگرانه سرمایه داری و ماقبل-سرمایه داری ریشه کن شده و بنای يك جامعه سوسیالیستی آغاز شود، امکان پذیر میدانست.

مطابق با سیاست جدیدش جنبه خلق در مناطق آزاد شده، اقدام به پیاده کردن يك برنامه وسیع اصلاحات اجتماعی کرد. این برنامه شامل مبارزه بر علیه روابط تبعیضات قبیله‌ای، مبارزه وسیع بر علیه ستم زن، تشویق شیوانان ظفاری به شروع کشاورزی (شیوانان ظفاری اشتغال به کشاورزی را قبلاً تنگ میدانستند) يك برنامه وسیع مبارزه با بیسوادی و برای آمیختن زبان عربی به دهقانان ظفاری (زبان محلی ظفار يك زبان ماقبل عربی است که نوشته نمی‌شود) و تحلیفات سیاسی وسیع از طریق ایجاد کلاس‌های سیاسی و توزیع مئون مارکسیستی میشد. از طرف دیگر جنبه خلق در صدد ایجاد روابط هرچه نزدیکتر و نا آتجبا که امکان داشت تک به جنبشهای انقلابی در سایر نقاط خلیج برآمد.

این تغییرات باعث شد که عده‌ای از عناصر ناسیونالیست و قبیله‌ای که برنامه‌های جدید را در تناد با مافع طبقاتی خود می‌دیدند جنبه خلق را ترک کرده، به نیروهای ارتجاع به پیوستند. ولی در عرض نفوذ جنبه خلق در میان متحدین واقعی اش و کسانی که واقعاً در رهائی کامل این منطقه از یوغ امپریالیزم دستخوش بودند، یعنی توده‌های زحمتکش، هرچه بیشتر شده و نه تنها جنبه خلق تضعیف نشد بلکه قویتر هم شد. پس از این تحولات جنبش سرسبزتر شد کرد و در عرض مدتی نسبتاً کوتاه توانست تمام کوهستانهای ظفار را آزاد کند.

عکس العمل امپریالیزم انگلستان به جنبش ظفار بسیار شدید و خصمانه بود. دولت انگلستان با روشهایی مانند قتل عام دهقانان، مجازات و سرزاندن دهات، پخش اعلامیه‌های تهدیدآمیز و نابود کردن مزارع و احشام دهقانان کوشید که مردم ظفار را نا امید کرده، جنبش را خرد کند. ولی این اعمال نه تنها موفق به نا امید کردن دهقانان ظفاری نشد، بلکه خشم آنها را هرچه بیشتر بویژه رژیم مسقط و امپریالیزم برانگیخت و آنها را هرچه بیشتر در مبارزه شان مصمم کرد. از طرف دیگر دولت انگلستان حداکثر کوشش خود را کرد که وقایع جنگ ظفار و فعالیتهای نظامی خود را در عمان از دنیا پنهان کند. هرگاه هم که مجبور می‌شد اشاره‌ای به وقایع ظفار بکند، سعی میکرد که جنبش ظفار را صرفاً اعمال عده معدودی "غرابگار کیپیست" جلوه دهد که توسط عناصر خارجی رهبری شده و با "ترور" حکومت خود را به اکثریت مردم "بعضی از مساطق کوهستانهای ظفار" تحمیل کرده‌اند. سخننگیان پیروزها هم در مواقع نادری که مسکوت خود را در باره وقایع ظفار می‌شکستند همین داستانها را تکرار میکردند.

عدم موفقیت امپریالیزم انگلستان در شکست جنبش از طریق مداخله نظامی باعث شد که تاکتیک جدیدی را اتخاذ کنند. در تابستان ۱۹۷۰ سلطان سعید در یک کودتا برگزیده شد و یک دیکتاتور مدرن-تاریخی پسرو قاپوس که تازه از دانشکده امری سندهرست انگلستان به عمان بازگشته بود جانشین او شد. این کودتا بعنوان يك "انقلاب" و قاپوس بعنوان چهره‌ای "ملی" که میخواهد با يك برنامه اصلاحات مردم‌محور عمان را از وضع فلاکت بارشان نجات

دهد معرفی شد. البته کوچکترین حقیقتی در این ادعاها وجود نداشت. نقشه کودتای ۱۹۲۰ عمان در لندن طرح شده بود و توسط مشاوران انگلیسی در عمان اجرا گذاشته شد. تنها فرق قابوس با پدرش این بود که او در عوض اینکه یک دیکتاتور قرون وسطائی باشد یک دیکتاتور قرن بیستمی و آگاه به فستون جدید دیکتاتوری بود.

قابوس فوراً اعلان کرد که تصمیم دارد یک برنامه اصلاحات در عمان اجرا کند. هدف این بود که اولاً عمان که تا آن زمان تا اندازه زیادی از بازار سرمایه داری جهانی و سرمایه گدانهای خارجی (بخیر از سرمایه گذاری در نفت) محروم بود در بازار سرمایه داری جهانی انگتره شود. ثانیاً بوسیله اصلاحات ناچیز و چند برنامه عمرانی از یکطرف انتشاری از توده های عمانی به طرف رژیم جلب شده، پایه اجتماعی جنبش انقلابی ضعیف شود و از طرف دیگر بین گادرهای انقلابی سردرگمی ایجاد شود. ولی این کودتا نه توانست توده های زحاکش عمان را فریب دهد و نه بین انقلابیون افتخاشانی بوجود آورد. محسبه خلقی دو سال قبل از وقوع کودتا آنرا پیش بینی کرده بود. امپریالیزم انگلستان خیلی کندتر از انقلابیون لزوم این مانور را درک کرده بود. پس از کودتا فوراً بدون تردید آنرا بعنوان یک مانور امپریالیزم محکوم کرد و یک برنامه وسیع تبلیغاتی میان توده ها برای افشای ماهیت کودتا و سلطان قابوس شروع کرد. البته از زمان کودتای ۱۹۲۰ تغییراتی در عمان رخ داده است. تعدادی بیطرفان و مدرسه ساخته شده است. برده داری منوع شده

است و غیره. ولی کوچکترین آزادی سیاسی به مردم عمان که سلطان قابوس مانند پدرش آنها را وحشی و نالایق آزادیهای سیاسی میدانند. داده نشده است و فقط قسمت ناچیزی از درآمد نفت برای برنامه های عمرانی خرج میشود. و قسمت اعظم این درآمد خرج اسلحه برای سرکشی مردم عمان و خرج تجملات سلطان ویا پروژه های لوکس او میشود.

بعد از کودتای ۱۹۲۰ نه تنها جنبش تضعیف نشد بلکه اوج پیدا کرد و بنابراین امپریالیزم چهارم ای جز تشدید عملیات نظامی بفرهیه چریکهای ظفار و حاطی آزاد شده نداشت. دولت انگلستان که از یک طرف با بحران اقتصادی و سیاسی در خود انگلستان روبرو بود و از طرف دیگر سخت درگیر جنگ دیگر امپریالیستی اش در ایرلند بود، قادر به افزایش چندان زیاد در عملیات نظامی اش در عمان نبود. بخصوص که چنین کاری خواه ناخواه تمام فعالیتهاش را در عمان فاش میکرد و احتمالاً خبر به مخالفت شدیدی در خود انگلستان میشد. برای دولت امریکا هم دخالت نظامی در عمان از لحاظ سیاسی خطرناک بود. بنابراین امپریالیزم به ژاندارم جدید خود در خلیج یعنی رژیم شاه رو کرد و از آن برای سرکشی جنبش ظفار کمک خواست.

رژیم شاه خیلی آسانتر از دولت امریکا یا انگلستان میتواندست چندین هزار سرباز به عمان بفرستد زیرا اشکالات داخلی ای که چنین مداخله نظامی برای این دول میتواندست ایجاد کند برای رژیم شاه وجود نداشت. بعلاوه رژیم شاه علاقمند بود که از طریق این مداخله نظامی نفوذ خود را نسبت به



نقشه منطقه جنگ ظفار  
بعد از حمله ارتش ایران  
در دسامبر ۱۹۷۳

- |   |                         |   |                    |
|---|-------------------------|---|--------------------|
| ■ | ایستگاه هوایی           | ■ | اردوگاه ارتش ایران |
| ▲ | جبهه نبرد ارتش ایران    | ▲ | اردوگاه انگلیسی    |
| ▲ | جبهه ارتش آزادی بخش خلق | ▲ | اردوگاه ارتش سلطان |
| ■ | حاطق تحت نفوذ سلطان     | N | ایستگاه دریائی     |
| □ | مناطق آزاد شده          |   |                    |
| ⊞ | حلقه دفاعی سلاک         |   |                    |
| ⊞ | دریا                    |   |                    |
| ⊞ | کبیر                    |   |                    |

رقبای دیگر مانند مرستان \* سمودی \* در این منطقه زیاد گشتند. همچنین فرصت خوبی بود که رژیم ارتش خود را که بسیار مجهز ولی بی تجربه بود با شرایط جنگ چریکی وسیع آشنا کرده و آنرا در عمل امتحان کنند. تنها اشکالی که در برابر مداخله وسیع رژیم ایران وجود داشت این بود که خواه ناخواه با اعتراض شدید رژیمهای عرب که مانند مرستان \* سمودی \* این مداخله را تجاوز به منطقه نفوذ خود میدانستند یا مجبور بودند برای حفظ چهره \* ضد امپریالیستی \* خود در برابر توده های عرب این مداخله را محکوم کنند - روبرو میشد \*

بعد از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ فرصت خوبی پیش آمد \* رژیمهای عربی در تحولات بعد از جنگ درگیر بودند و توده های عرب با \* تسخیر نفت \* قلاب شیخ یطی و مانورهای دیپلماتیک انور سادات سرگرم شده بودند \* بنابراین در نتیجه این تحولات در دسامبر ۱۹۷۳ شاه چندین هزار سرباز به عمان فرستاد \* هدف اولیه قوای ایرانی باز کردن جاده سلاک (خط سرخ) بود که از چند سال قبل تحت کنترل ارتش آزاد بخش خلق درآمده بود \* رژیم اول میکوشید مداخله نظامی خود را مخفی نگه دارد ولی پس از مدتی این مسأله فاش شد و رژیم مجبور شد رسماً آنرا اعلام کند \* بدنیال این اعلام روزنامه های ایرانی تبلیغات رسمی درباره \* پیروزی \* های ارتش در عمان شروع کردند که البته هیچ صحت نداشت \* ارتش ایران پس از یک حمله پلید به خط سرخ که در طی آن تلفات سنگینی به آن وارد شد فقط توانست چند پایگاه در طول خط سرخ که دائماً از طرف نیروهای انقلابی تهدید میشدند ایجاد کند \* خط سرخ باز نشد و ریه های شاه که خیال کرده بود سربازانش \* که مثل شیر می جنگند \* میتوانند در عرض چند روز با نابود کردن \* چند صد نفر بیسواد وحشی \* به \* شورش ظفار \* پایان دهند یک ریه باقی ماند \*

روز ۱۱ اکتبر ۱۹۷۴ وزیر مشاور خارجه عمان الزبای اعلام کرد که \* نیروهای ایران برنامه حمایت از سلطان نشین عمان را در قبال خرابکاران جنوب تکمیل کرده اند و این کشور را ترک می کنند \* - ولی بزودی فاش شد که اظهارات الزبای کوچکترین صحتی نداشته نه تنها رژیم ایران قوای خود را باز نخوانده بود بلکه با اعزام قوای جدید و تازه نفس آنها را برای یک حمله جدید آماده کرده بود \*

در اول دسامبر نیروهای ایرانی و مزدوران سلطان قابوس حمله وحشیانه جدیدی را به بخش غربی خاقلی آزاد شده آغاز کردند \* هدف از این حمله مسدود کردن راه تدارکات انقلابیون از خاقلی آزاد شده به یمن جنوبی بود \* بنا به اطلاعات نظامی \* جبهه خلق برای آزادی عمان \* (مراجعه شود به ضمیمه این مقاله) در جریان این حمله که بزرگترین حمله به خاقلی آزاد شده از زمان شروع مبارزه مسلحانه نه بشمار میروید نیروهای انقلابی تلفات زیادی به مهاجمین وارد کرده آنها را عقب راندند \* البته رژیم شاه میکوشد که با چاپ داستانهای از خود ساخته در روزنامه های ایران عملیات ارتش را پیروزیها بزرگی جلوه داده از این طریق شکستها و تلفات سنگین ارتش را از مردم ایران مخفی نگاه دارد \* از طرف دیگر سعی دارد که با تبلیغات در اولین در شماره \* جنبشش ظفار و مداخله ارتش فعالیتهای نظامی خود را در عمان توجیه کند \* روزنامه های رژیم میخواهند اینطور جلوه دهند که ارتش ایران با مداخله اش \* صلح و صلح \* به ایالت جنگ زده \* ظفار میبرد و مردم ظفار را از \* ظلم و ستم \* یک توده شورشی کمویست نجات میدهد وحشی مینویسند که ارتش ایران با استقبال زیاد مردم ظفار روبرو شده است! امپریالیسم امریکا هم در مورد دخالت نشانهایش در ریاستام از این نوع داستانها می ساخت \* ارتش ایران چیزی جز بدبختی و ویرانی به ظفار نبرد است \* و مانند هر ارتش اشغالگر مورد تمسخر مردم عمان میباشد \* اصرار روزنامه های ایران در اینکه روحیه سربازان ایرانی بسیار خوبست نیز نشان دهنده اینست که حقیقت کاملاً برعکس است \* واضح است که سربازان بی تجربه شاه حالا که در یک کشور بیگانه که مردم آن ازشان تمسخر میکنند خود را با یک \* دشمن \* شجاع و کارگشته که از حمایت کامل توده مردم برخوردار است مواجه می بینند و خود نیز هیچ خانمی در شرکت در این عملیات ضد انقلابی ندارند \* روحیه خود را باخته اند \* در ایران همانطوریکه تظاهرات خانواده های سربازان کشته شده در دیماه نشان داد \* مخالفتهای زیادی با مداخله نظامی ایران در ظفار وجود دارد \* توده زحمتکش مردم ایران هیچ گونه خانمی و یا علاقه ای بسروکشی انقلاب ظفار ندارند \* رژیم که نگران توسعه این مخالفت است می -

و با تهدید بستگان سربازان کشته شده و مجروح شده از گسترش آن جلوگیری کند \*

با اینکه انقلابیون ظفار تا بحال توانسته اند دلیرانه و با موفقیت در برابر حملات وحشیانه ارتش ایران مقاومت کرده، تلافی سنگینی به آن وارد کنند واضح است که مداخله ارتش ایران و حملات اخیر به مناطق آزاد شده، بزرگترین خطرست که جنبش ظفار از زمان شروع مبارزه مسلحانه با آن رو برو بوده است. ارتش ایران حدود یازده هزار سرباز در عمان دارد که با در نظر گرفتن اینکه کل جمعیت ایالت ظفار حدود صد هزار نفر میباشد، بیرونی عظیمی بشمار میرود. چریکهای ظفاری از تمام بزرگی های پک ارتش چریکی که یک جنگ طویل العدت میکنند و از طرفه توده ها حمایت میشود برخوردارند. ولی ارتش ایران و مزدوران سلطان قابوس هم بسیار مجربتر هستند و هم اینکه از پشتیبانی نیروی هوایی و دریایی که دائماً مناطق آزاد شده را بیرحمانه بمباران می کنند برخوردارند. علاوه امپریالیزم آمریکا و متحد پیش که جنبش ظفار را یک خطر بزرگ برای حافع عالی عثمان در کل خلیج میدانند از هیچگونه وحشیگری در سر کوهی این جنبش دریغ نخواهند داشت و اگر هم لازم باشد برای رسیدن به هدفشان حاضرند که تمام مردم ظفار را نابود کنند. اگر که رژیم شاه موفق به سرکوب جنبش ظفار نشود بعید نیست که بزودی قوای آمریکائی هم مستقیماً در این جنگ مداخله کنند. فد امپریالیزم صرفاً محدود به سرکوب جنبش ظفار هم نیست بلکه مختار فرصت خاصی است که دولت جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی را نیز سوزگن کنند. در مقابل این تحولات اکثر دول با اصطلاح شرقی عربانه تنها کمنی به جنبش ظفار نکرده، بلکه کاملاً در باره اوضاع ظفار سلطت مانده اند. تنها دولت عربی که همواره از انقلابیون ظفار پشتیبانی کرده، جمهوری دموکراتیک خلق یمن جنوبی بوده است که البته کشوری بسیار فقیر است و قطعاً قادر به کمکهای محدودی میباشد. دولت عراق و لیبی هم که قبلاً دشمن انقلابیون ظفار بودند از زمان مداخله نظامی ایران کمکهایی به آن کرده اند. بقیه دول عرب هم سرگرم ایجاد روابط دوستانه با رژیم شاه و امپریالیزم آمریکا میباشد و هیچ علاقه ای به پشتیبانی از انقلابیون ظفار نشان نمیدهند.

در مورد سیاست دولتهای گارگری جمهوری

خلق چین که قبل از اتخاذ موضع جدید و دست راستش در مورد خلیج از انقلابیون ظفار پشتیبانی میکرد. حالا عملاً هیچگونه پشتیبانی از آنها نمی کند و حتی اخبار جنبش ظفار را هم دیگر چاپ نمی کند. بیروت کواسی شوروی هم که عملاً خالق دیپلماتیکش این طور ایجاب میکند کمک قابل ملاحظه ای هم به یمن جنوبی و هم به جنبش ظفار از طریق یمن جنوبی می کند. البته این کمکی تواند خیلی بیش از آنچه که هست باشد. دولت کوبا هم کمکهایی به جنبش ظفار می کند.

جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور وظیفه خطیری در مقابل جنبش ظفار دارد و می باید برای دفاع از این جنبش مبارزه وسیع و طویل العدتی در سطح اروپا و آمریکا بر علیه مداخله تجاوزگزارانه رژیم شاه ( و انگلستان و تمام دول دیگری که به عمان قوای نظامی میفرستند و یا کمک نظامی میکنند) شروع شود. در این مبارزه نه تنها لایست دانشجویان ایرانی آگاه وسیع گردند بلکه همعینین می باید با درگیری و همکاری دانشجویان عرب و جنبش گارگری و سایر جنبشها و سازمانهای شرقی در کشورهای اروپا و آمریکا بسیج وسیعی بر علیه این مداخله سازمان داده شود.

اگر چه حدود ده سال از شروع مبارزه ظفار می گذرد ولی آگاهی مردم اروپا و آمریکا و حتی عناصر چپ در این کشورها در مورد جنبش ظفار بسیار کم است زیرا امپریالیزم همواره کوشیده است که واقع ظفار را مغنی نگهدارد و روزنامه های بیروزوانی هم در این مورد سلطت مانده اند. بنابراین یکی از وظایف جنبش دانشجویی ایرانی اینست که با استفاده از تمام طرق افکار عمومی را در کشورهای خارجی به واقع ظفار آگاه کنند و گروهها و احزاب چپ و اتحادیه ها گارگری این کشورها را به شرکت فعالانه در دفاع از جنبش ظفار دعوت نماید. این نوع فعالیتها در آمریکا و انگلستان که دولتهایشان نفرضی خصوصی در جنگ ظفار دارند اهمیت ویژه ای دارد.

کشفد را سیون جهانی دانشجویان ایرانی در سالهای اخیر پشتیبانی خود را از مبارزه توده های زحمتکش عمان اعلام کرده است و فعالیتهایی در دفاع از مبارزه شان انجام داده است. ولی اوضاع کنونی حملات شدید و وحشیانه ارتش شاه ضرورت فعالیتهای وسیعتری را در همسنگی با مبارزه توده های

# اطلاعیه نظامی دربارهٔ عملیات

قوای ایرانی از اول دسامبر ۱۹۷۴

تا ۹ ژانویه ۱۹۷۵

تحت نظر فرمان ایجاب میکند و بار سنگینی از مسوولیت،  
ابتکار به شروع و ادامه پیگیری این فعالیتها بر عهده  
گشاد راسیون جهانی است. ■

مصنوع هادی

برلین، بهمن ۱۳۵۳

از اول دسامبر نیروهای ایرانی و ارتش مزدور  
که توسط انگلیسی ها رهبری میشود بزرگترین حمله  
خود را به بخش غربی مناطق آزاد شده شروع کردند.  
این بزرگترین حمله شان از زمان شروع مبارزه مسلحانه  
در ۹ ژوئن ۱۹۶۶ میباشد. چهار هزار ایرانی و  
همچنین ارتش هادی که از طریق هوایی حمل شده  
بود مجهز به سلاحهای سنگین، پیمان آتلانتیک  
شطلی، حملات متعددی به مرزهای شطلی منطقه  
غربی کردند.



اشیا، شخصی و اوراق هویت ارتشیان  
ایرانی که در جنگ بر علیه انقلابیون  
نگار گشته شده اند. این عکسها  
از طرف جبهه خلقی آزادی بخش  
عمان منتشر شده است.



م. جیان، سلمات (۱) قطع خط تعارکات  
 "جیبده خلق برای آزادی عمان" (۲) اشغال شده  
 این مستند (۳) مایود کردن سازگاری "جیبده  
 خلق برای آزادی عمان" بود.  
 ارتش آزاد پیش خلق و گروههای مسلح خلقی  
 از ویتنام، هندوکش، هند، هندوکش و هندوکش  
 در مجموع به پیروزی کردند. همین گرفتارند و نبرد  
 آن به تن در گرفت.  
 دشمن مقدار زیادی از سلاحهای خود را  
 از دست داده است. تعداد زیادی از سربازانش  
 زخمی شده و تعدادی در جریان عقبنشینی  
 سرخشان باقی گذاشته شد. نتایج این عمل که  
 شامل بیش از ۸۰۰ نفر کشته تا ۹ ژانویه ۱۹۷۵  
 چنین بوده است:  
 تلفات قوای ایرانی و انگلیسی و مزدور:  
 ۵۵۲ نفر مرده شدند که میان آنها ده تن افسر

حفظه سرگردهای ایرانی و انگلیسی بودند. ۵۳ جسد  
 که میان آنها اجساد چندین افسر ایرانی و انگلیسی  
 حفظه سرگرد جزای حافظی و ج. برادول اسمیت  
 انگلیسی که فرطنده گردان کوهستانی سلطان بود  
 بدست قوای ارتش آزاد پیش خلق افتاد.  
 به علاوه ۹۲ سلاح خودکار ۱۸ فرستنده  
 رادیو ۲ مسلسل سنگین ۳ مسلسل متوسط یک  
 بازوگی امریکائی سه خمپاره. مقدار زیادی مهمات  
 و مقدار زیادی خوراکی بدست نیروهای ارتش آزادی  
 پیش افتاد.

دو سنگر مجهز به بازوگی یک سنگر مجهز به  
 شماره ۸۱ مینتری دو فرستنده رادیو ۸ سنگر  
 مجهز مسلسل ۳ تفنگ اپتیک نابود شد.  
 تلفات "جیبده خلق برای آزادی عمان"  
 ۱۷ نفر کشته و ۱۲ نفر مجروح بود و مقدار زیادی  
 مرده و مجروح و زخمی شد آب از دست رفت. ■

۱۹۷۵ / ۱ / ۱۷

"جیبده خلق برای آزادی عمان"

## دولت کوچک فلسطین :

# تغییر جهت سازمان آزادیبخش فلسطین

۱۲ اکتبر وزیر امور خارجه فرانسه ژان سوپتیارگ پس  
 از یک جلسه رسمی با عرلات در بیروت در صفوی اظهار  
 داشت که شخصی "واقع بین" "همانده رو" و  
 "سیاستمدار" میباشد. در ۱۲ اکتبر پیشنهاد  
 گرفت که سازمان آزادیبخش فلسطین را بعنوان ناشر  
 کنفرانس عمومی خود دعوت نماید. در ۱۲ اکتبر نخستین  
 کنفرانس سران عرب خانواده ای منی بر شش سالی سازمان  
 آزادیبخش فلسطین بعنوان تنها نماینده قانونی مردم  
 فلسطین گذارند. تا بحال طی سال جاری تعدادگان

یا پیر عرلات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین در  
 ۱۲ نوامبر در شهر نیویورک از طرف مجمع عمومی سازمان ملل  
 متحد همانند یک رئیس دولت پذیرائی شد. یکماه قبل  
 از آن در ۱۲ اکتبر مجمع عمومی با اکثریت آراء (۱۰۵ موافق  
 ۴ متالف ۲۰۰ متضخ) سازمان آزادیبخش فلسطین را  
 بعنوان نماینده مردم فلسطین به شرکت در جلسه بحث  
 درباره فلسطین دعوت نمود. بدینال رای ماه اکتبر سازمان  
 ملل متحد: سازمان آزادیبخش فلسطین چندین موقیت دیگر  
 در راه شناسائی رسمی بین المللی کسب نموده است. در